

## نویسنده هنس فورلیند (Hans Vorländer) برگردان از آلمانی بفارسی دری اسد الله الم 31-08-09

### سنت جمهوری خواهی دموکراسی

از ارسطو بسوی دموکراسی معاصر راه مستقیمی وجود ندارد، بلکه کاملاً برعکس افکار ارسطو چندین سده به باد فراموشی سپرده شده بود و تازه بعد از آنکه آثارش در سده های 12 و 13 ترجمه شدند، کشش بسوی افکار او دوباره پیدا شد. ویلهام دومنیکایی اهل موربیک در اواسط سده 13 به عنوان آخرین اثر «سیاست» را به زبان لاتینی ترجمه نمود و توماس فون اکوین در مورد آن تبصره ای نوشت. بدین صورت افکار فلسفی سیاسی ارسطو به سرعت بسیار زیاد پخش گردیده و بیشتر از همه درسهای قانون اساسی یعنی توپولوژی اشکال نظامهای مختلف تا سده های 18 و 19 مورد بحث قرار گرفت و جایگاه دموکراسی نیز در بین آن تعیین گردید. اما تفکر سیاسی دیگر عصر باستان که تأثیرات تیوریک آن از دولت-شهر ایتالیا تا انقلاب سده 17 انگلیس و سرانجام تا انقلاب امریکای شمالی خیلی هم دوامدار بود و در مدل فکری دموکراسی معاصر نیز اثر گذاشت، طرز تفکر جمهوری خواهی بود که ریشه های آنرا در روم باستان و جمهوری روم میتوان سراغ کرد. در اینجا است که دومین خط فکری ایجاد یک نظم سیاسی متولد شد که در کل نه مانند دموکراسی دولت-شهر آتن به مشارکت بلاواسطه و مستقیم مردم مراجعه می نمود بلکه تحت نام «جمهوری» یک نوع از حاکمیت ویژه و ترکیبی است که آنرا در آغاز مثل آتن در شهر به حیث یک قلمرو سیاسی پیاده گردید اما بعدها در مناطق بزرگتر و یکدست نیز مورد استفاده قرار گرفت.

هر چند نقش مردم در سیاست در عصر جمهوری خواهی نباید دست کم گرفته شود اما در خود روم دموکراسی وجود نداشت. جمهوری روم بیشتر به یک الیگارشی یعنی حاکمیت نخبگان مشابه بود. مردم روم هر چند عامل قدرت بودند اما آنها موفق نشدند، نفوذ قشر رهبری کننده سنتی را در هم بشکنند. هر چند از طریق وکالت و تعهدات شخصی قسمت زیادی از مردم به نجیب زادگان رابطه داشتند اما چیزی که باعث آن شد که قشر نخبه صاحب نفوذ، سیاست و تصامیم را تا حدود زیادی کنترل کند، فقدان آمدن یک رفورم در نظام سیاسی روم بود که بتواند سیستم وکالت و قیمومت را در هم بشکند. آن چنانکه در یونان از طرف کلاستینوس در آتن پیاده شد. مرکز سیاسی ارستوکراتی (res publica) صاحب نفوذ در سنای روم قرار داشت، جایی که روی تصامیم مهم رسمی بحث و مذاکره صورت می گرفت. البته قبل از آن در بین اعضای رهبری قشر نخبگان روی مسایل بحث شده و توافق نظر به عمل می آمد. هر چند مجمع عمومی بعد از مبارزات پیهم صاحب صلاحیت های بیشتری شد که نتیجه آن انتخاب دفاتر شوراهای شهری و دفاتر اجرایی بود، اما آنها به هیچوجه حق کنترل مستقیم این نهادها را نداشتند. مثلاً طوری که در آتن حاملان قدرت به شکل بلاواسطه و مستقیم به آرای مجمع عمومی و شورای پنجصد نفره وابسته بود. هر چند اصطلاح *senatus populusque Romanus* (سنای مردم روم) نامگذاری رسمی جمهوری روم بود اما شهروندان رومی در زندگی سیاسی سهم بسیار محدود داشتند. مردم سهم فعال در حاکمیت سیاسی نداشتند و بیشتر در زندگی سیاسی پاسیو (غیر فعال) بودند. فقط در زمان انتخابات و آنهم وقتی که مبارزه رقابتی بین قشر نخبگان حاد می شد، تا اندازه ای زمینه برای مجمع عمومی در زمینه اتخاذ تصامیم آماده می شد. افزون بر آن وابستگی ها و پیوندهای اجتماعی در اخذ رأی مجمع عمومی تأثیر گزار بوده و آزادی ها را در اخذ تصامیم تا حد زیادی محدود می کردند. با وجود آن مجمع عمومی تنها محلی بود که در آن سیاست نمایندگی نخبگان به کتله مردم پیشکش و معرفی شده و توسط نجبا به بحث کشیده می شد. مجمع عمومی به این وسیله محل تلاقی بود

که در آن- با تشویق و تمجید و یا انقطاع و تعلیق با مشارکت محدود عامه برگزار می شد و امکان تاثیر گزاری مردم در محتوا و موفقیت برنامه ها تا حدودی باز می شد.

با وجودیکه جمهوری روم نمی تواند به عنوان دموکراسی نامگزاری شود، اما پیشرفت های که تحت تاثیر جنگها برای کسب قدرت و شهرت در آن بوجود آمد، برای دموکراسی مدرن به عنوان الگو و مدل مدار اعتبار قرار گرفت و آن عبارت بود از آزادی، لیبراتی در جمهوری روم، که همراه با وضع قوانین روم، برای بسیاری ها به عنوان پیشروان مفاهیم آزادی مدرن جلوه میکند، اما این در ذات خود یک سوء تفاهم است زیرا تصور روم از آزادی را به هیچوجه نمیتوان به حیث مدل مخالف واژه فرضی آزادی «مثبت» آنتیها به نمایش گذاشت. آزادی در روم حق اساسی فردی نبود که به شکل انتزاعی و جهانی به حیث حقوق بشر فردی فهمیده شود. با وجود توسعه مناطق شهروندی روم که هم پیمانان مغلوب نیز جزء شهروندان روم به حساب می آمدند. هر چند شواهد نشان می دهد که وضع قوانین حقوق شهروندی در خارج از حوزه تنگ تعیین شده، نیز مدار اعتبار بود و حاملین حقوق یعنی شهروندان جدید از این حقوق مستفید می شدند، اما این به هیچوجه به معنی بنیانگزاری آنچه که امروز از واژه حق و آزادی تصور می شود، نبود. آزادی در روم به معنی حفاظت از خودسری مستخدمین نظام بود. در اثر نتایج مثبت جنگهای قدرت و شهرت گروه های اجتماعی (Ständekämpfe) افراد دیگر مجبور نبودند تا در روند تفتیش عقاید کارمندان دولت اعاده حیثیت کنند. آنها بعد از آن فقط در مقابل دادگاه عوام پاسخگو بودند. این دادگاه در اوایل دادگاه مردم و بعدها دادگاه بزرگ سوگند خورندگان بود. با واژه پرووکاسیا (provocatio) پایه حقوقی بنیان نهاده شد که افراد را از حملات کارمندان دولت محفوظ نگاه می داشت. اگر آدم بخواهد می تواند آنها را اولین شکل تضمین آزادی شخصی در مقابل قوه اجرائیه یعنی دولت قبول کند (در آتن وجود این نوع حق دفاع غیر ضروری بود زیرا آزادی از طریق تفتیش دفاتر سیاسی از طرف شهروندان تضمین بود). حق قانونی می توانست بعنوان یک بخشی از آزادی احساس شود. قبل از همه منظور آن مساوات سیاسی بود که از حاکمیت فرد یعنی حاکم ستمگر جلوگیری گردد. از افرادی قدرتمند نخبه مانند ماریوس، پومیوس و سیزار که میخواستند حوزه قدرت نخبگان را در هم بشکنند و حاکمیت فردی مطلق العنانی را مستحکم سازند، باید جلوگیری می شد. تا این حدود مساوات به عنوان معیاری حاکمیت قانون یک اقدام محتاطانه ای سیاسی بود تا نظام جمهوری روم را از انحطاط بسوی استبداد محافظت کند.

اما مساوات و آزادی جزء حقوق اساسی، حقوق شهروندی و حقوق بشر برای هر فردی نبود که بتواند خارج از حوزه نظام روم هم از آن مستفید شود. آزادی شخصی در روم به مانند آتن به حیث آزادی که «زندگی کن همان طور که می خواهی» فهمیده می شد. تا این حدود آزادی اندیشه، آزادی تدریس، آزادی مذهب، گشاده دستی، ابتکار اقتصادی، انتقال و فروش دارایی شخصی، آزادی وراثت، حفاظت مسکن، و بسیاری چیزهای دیگر برای رومی ها یک چیز کاملاً قبول شده بود، بدون آنکه آنها این آزادی ها را با یک کیفیت قانونی به رسمیت بشناسند. یوخن بلایکین (Jochen Bleicken) آنها را در تحقیقات اش در باره قانون اساسی جمهوری روم چنین خلاصه می کند: «اتوریتیه دولتی بوسیله تصور حوزه آزادی شخصی به مخاطره نبود اما از طرف دیگر این اتوریتیه دولتی، حوزه آزادی شخصی را هم به مخاطره نمی انداخت»

تاثیر جمهوری روم برعکس دموکراسی دولت- شهر آتن در تفکرات سیاسی مدرن بسیار مستقیمتر و عمیقتر بود. از یک جانب علت آن در جاذبه روم نسبت به بزرگی این امپراتوری و بعد شکست آن می باشد، که زبان به زبان نقل شده است. از جانب دیگر تاریخ روم همیشه مناسب بوده است تا به عنوان نمونه از فرازها و فرودهای، همراه با فضیلت و اخلاقیات جامعه جمهوریخواه، یاد شود. در پهلوی آن شکل دیگری از تحلیل در روم برقرار می شود که تکیه بر اشکال قوانین اساسی و ترکیب ویژه رومی آن دارد. قبل از همه یک تاریخنویس یونانی پولیبیوس (Polybios) بود که بخود زحمت تشریح تاریخ ارتقای روم را به سوی سرداری جهان در جریان نیم سده ارایه نمود. طوری که او در کتاب چهارم تاریخ خود (Historien) می نویسد، علت این ارتقا را در استحکام و استعداد تغییرپذیری روم می بیند. او در جمهوری روم مدلی رهبری کننده ای را شناسایی کرد، که از خصوصیت ویژه دوران فراز و

فرود آن، ممکن است قوانین اساسی نابی را استخراج کرد. مشابه به ارسطو پولیبیوس نیز توپولوجی (گونه شناسی) از قوانین اساسی ارائه داد که در آن دموکراسی از جمله قوانین اساسی خوب به حساب می آید. اما پولیبیوس از ارسطو فراتر رفته و اشکال قوانین اساسی را در یک مدل دورانی قرار می دهد که در آن به شکل متوالی قوانین خوب و قوانین منحن نشان می شوند. برای بیرون رفت از این چرخ، ضرورت آن بود تا قانون اساسی را پیدا کند که در آن از نقاط ضعف قوانین ناب اساسی (شاهی، استبدادی، ارسطوکراسی، اولیگارشی، دموکراسی و اوکولوکراسی) جلوگیری شده و با استفاده از نقاط قوت این قوانین، ترکیب درست آن را برای استحکام و تداوم همیشگی نشانی نماید. برای پولیبیوس دیگر فعل و انفعالات بین شورای وزیران، سنا، تریبون سخنرانی ها و مجمع عمومی در جمهوری روم کرکتر همان مدلی را داشت که او بدنبالش بود. این مدل که در به وجود آمدن آن منازعات قبیلوی نقش مهمی داشت، به عنوان سیستمی که تعادل را برقرار می ساخت تبارز نمود که نه تنها ثبات داخلی بلکه زمینه توسعه را در ماورای مرزها و به طرف خارج نیز تضمین کرد. پولیبیوس مدل اشرا به عنوان مدل فعل و انفعالات نهادی تفسیر کرد که هم متکی بر تأثیرات متقابل می باشد و هم بر کنترل متقابل اتکا دارد. این سیستم قانون اساسی ترکیبی، همزمان توازن بین نجبا و مردم را ایجاد می کند و هم واقعیت عملی موجودیت تقسیم مسئولیتها، وظیفه محدودیت و کنترل قدرت بین ارگانهای سیاسی را به نمایش می گذارد. این سیستم قانون اساسی ترکیبی تا آنجایی که مربوط به اعتدال قدرت، توازن علایق گروه ها و افکار مختلف، کنترل نهادهای سیاسی از طریق محدودیت قدرت، می شود، در نظام اجتماعات سیاسی نیز قابل اجرا بود که دیگر نه از طریق سلسله مراتب قبایل مختلف بلکه از طریق برابری حقوق شهروندی دولتی از هم تمیز می شد. تحلیل جمهوری باستان به این طریق طوری معلوم می شود که سهمی سودمندی برای شکل گیری دموکراسی های مدرن نیز داشته است. بعدها ماکیاولی در اثرش دیسکورس (Discorsi) که محتوای آن بیشتر مربوط به تاریخ نویس رومی تیتوس لیویوس می شد، جیمز هارینگتون (James Harrington) انگلیسی در اثرش (The Commonwealth of the Oceana) و مونتسکو دوباره به میراث تفکرات جمهوریخواهی دست انداختند. با طرح شکل دولتی جمهوری زمینه مساعد شد تا یک مدل دموکراسی معتدل پایه گذاری شود که برای گفتمان دموکراسی های مدرن در عصر پیدایش آنها رهنما گردید.

اما قبل از همه می تواند که این سلسله تفکرات جمهوری در اواخر عصر باستان و در عصر رنسانس در ایتالیا تعقیب شود. در مناطق شمالی ایتالیا تا اواخر سده 12 یک تعداد از شهرها منجمله پیزا (Pisa) میلان (Mailand)، جینوا (Genau)، اریتسو (Arezzo)، پادو (Padau)، فلورنس (Florenz)، و سینا (Siena)، در مقابل اقتدار پاپ و یا حاکمیت مرکزی (رایش) یک نوع خود مختاری بدست آورده بودند. هم چنین در داخل خود این شهرها توانسته بودند یک نوع سیستم سیاسی مستحکم را بسازند که تکیه بر شوراها داشته و متشکل بودند از شهروندان و متصدیان ادارات که بنام پودیستا (Podesta) یاد می شدند و قدرت اجرایی و قضایی را در دست داشتند. لومباردای و توسکانا به دولتهای شعری مستقلی مستحکم شده بودند که در داخل حکومتهای خودگردان و در خارج خودمختاری داشتند. اما این دولت-شهرها وضع ثابتی نداشتند زیرا هم از خارج استقلال آنها تهدید می شد و هم در داخل همیشه جنگ قدرت بین گروه های رقیب وجود داشت. به این ترتیب با آغاز سده 14 چندین مراتبه ادارات به اصطلاح سیگنوری (Signori) یعنی ادارات اجرایی تاسیس گردید که نه به شکل انتخابی بلکه بگونه ارثی اشغال می شدند. در میلان و بولونیا نیز اداره حکومت به همین شکل بود و در پیزا در اواخر سده 13 نیز چنین عمل می شد. به تعقیب آن پادو و اریستو در سده 14 استقلال اشرا به فلورنس از دست داد. فلورنس تا آغاز سده 16 بشکل جمهوری واحد باقی ماند اما بعد از آن حاکمیت مدیچی ها (Medici) دوباره استقرار یافت. تنها و نیدیک توانست تا سده 18 موقف یک حکومت خودمختار را نگهدارد.

دولت-شهرهای ایتالیا خود را به هیچ وجه دولتهای دموکرات نمی گفتند. این دولت-شهرها خود را جمهوری می نامیدند و به این شکل پیوند خود را با سنت رومی ها طوری به نمایش می گذاشتند که از آثار سیسیرو (Ciceros) و دیگر نوشته های تاریخی مانند سالوست (Sallust) و لیویوس (Livyus)

به دسترس آنها قرار داشت. اما در تصور جمهوری یک نوع حاکمیت خودمختار و مستقل که با هم یک رابطه از هم جدا نشدنی و مرتبط دارد، نهفته بود. به این شکل سیسیرو نیز رابطه مردم و جمهوری را که او آنرا قبلاً "به دهان سیسیپیو افریکانوی موخر (Scipio Africanus dem Jügeren) داده بود، اینطور تعریف کرده بود: «بلی، دولت و دولتمداری کار مردم است». اما برای سیسیرو، مردم قبل از همه به عنوان جماعتی تعریف شده بود که تکیه بر وفاق قانون و رفاء عامه داشته باشد. این مسئله را دولتهای جمهوری درست همین طور می دیدند. به این وسیله هر چند روشن بود که جمهوری به عنوان «مسئله مردم» فقط وقتی می تواند مشروعیت داشته باشد که شهروندان در فورمولبندی قوانین و رفاء عامه سهیم باشند، اما تحت آن به هیچ صورت مشارکت مستقیم و بلامنازه تمام شهروندان آزاد و مساوی فهمیده نمی شد، طوری که قبل از آن در دولت - شهر آتن مروج بود. در جمهوری های شهرها، هر چند روشن بود که جمهوریت به عنوان «سهامگیری مردم» در نظام سیاسی فقط زمانی می تواند مشروع باشد که شهروندان آن در فورمولبندی قوانین و رفاء عامه نقش داشته باشند. اما تحت آن به هیچوجه یک مشارکت مستقیم و بلامنازه تمام شهروندان آزاد و مساوی، آن طوری که در آتن بود، فهمیده نمی شد. هم در آتن و هم در رنسانس جمهوری ایتالیا زنان، اطفال، خدمتکاران، بردگان، پیشه وران و هم اتباع بیگانه جزء محرومان بودند. در پهلوی آن مردمی که در سویتاس (civitas) می زیستند به طبقات مختلف تقسیم بندی شده بودند: در یک طرف آنهايي بودند که صاحبان حق حاکمیت بر اساس تبارشان بودند و یا حد اقل به عنوان افرادی به رسمیت شناخته شده بودند که استعداد کامل رهبری اداری را دارند. اینها «شهروندان ممتاز» و «محترم» بودند. گروه های رهبری و شوراها از همین افراد تشکیل می شدند. در پهلوی آن طوری که از روایتها و تبصره های آن دوره معلوم می شود، گروه های دیگری نیز وجود داشتند که هرچند در جمهوری سهیم بودند اما مشارکت آنها صرف به حق رأی محدود می شد. در مقایسه با دولت-شهر آتن این تعویض و یا دست بدست کردن مشاغل اداری و هم امکان انتخاب آن نبود که پروسه تفکر وفاق هسته مرکزی را می ساخت، بلکه قبل از همه حق رأی و مشارکت سیاسی در فرایند تبلور خواسته های حکام در اینجا نقش تعیین کننده را داشت. طوری که اولریش مایر (Ulrich Meier) در پژوهشهایش نشان می دهد نقطه مرکزی واژه شهروند در واخر قرون وسطی نه حاکمیت بوسیله دولت بلکه مشارکت در سطوح مختلف دولت در جمهوریت بود. در جمهوریت به صورت عمده از طرف شهروندان «فاضل» و محترم یک فرد کاندید حاکمیت می شد. مردم ساده حق رأی و حق تأیید را داشتند و گروه کثیری از مردم که منتقدین دموکراسی آتن از آن به عنوان «پوبل» یاد می کنند، اصلاً از مشارکت محروم بودند. از شهر میلان یک تبصره کتبی سیاسی که احتمالاً در حدود 1300 نوشته شده است، به میراث مانده است که در آن سخن از «جمع حیوانی و غلامی است که این جمع به هیچوجه، جمعی نیست که به سوی فضیلت ترغیب شدنی باشد». این «جمع حیوانی» به مثابه تهدیدی برای جمهوریت بود، همانطور که امبروگیو لوریسیتی (Ambrogio Lorenzetti) در نقاشی تمثیلی دیواری اش در میدان عمومی جمهوری (Palazzo Pubblico) شهر سینا از دولت خوب و دولت بد، ساختار یک حیوان سیاهی را بنام فورور (Furor) نشان می دهد که چطور یک مرتبه ظاهر می شود تا سنگی را به سوی کارمندان اداری دولت-شهر پرتاب کند.

جمهوریت قبل از هر چیز اصطلاحی بود که خط فاصل و نقطه متقابل فورستها (حکام محلی) و مونارشها بود. به این اعتبار جمهوریت کمال مطلوب حاکمیت شهروندی اواخر قرون وسطی را نشان می داد. این نوع حاکمیتی بود که به آزادی در دو مفهوم تکیه داشت. از یک طرف این یک دولت مستقلی بود که در آن به شکل مونارشی حکومت نمی شد و علیه مداخلات حکومتهای محلی از طرف فورستها بوده و استقلال اشرا حفظ میکرد. از جانب دیگر آزادی به مفهوم حاکمیت خودی شهروندی بود. این هر دو به شکل ایده ال زیر نام زندگی آزاد (viverio libero) با هم تلفیق می شد. بی رابطه نبود که جمهوری های آزاد، مانند لوکا، سینا، فلورنس و یا راگوسا (دوبرو وینک امروزی) استقلال (Libertas) و یا عشق به آزادی (Popolo e Libertas) را شعار شهرشان انتخاب نموده بودند. این فقط در مورد ایتالیا صادق نبود بلکه به همان اندازه در مورد آلمان (حکومتها محلی و دوچه رایش)، هالند (بارباند و فلاندرن) و هم چنین در مورد کانتونهای سویس صدق می کند. در همه اینجاها به مانند

آلمان یک نوع همکاری های متقابل ناحیه وی وجود داشت. رئیس قضا به حیث نماینده جامعه شهروندی فعال بود. در داخل شهر آزادی افراد اعتبار داشت، شهروندان مخالف دستگیری های بی مورد بودند. افزون بر آن شهروند حق مالکیت آزاد و بدون مرز داشت. شهر به حیث یک اتحادیه متعهد محلی شهروندان تکیه بر طرز تفکری داشت که همه شهروندان در برابر همه فشارها و شرکت در مسؤلیتها، به شکل مساوی سهم باشند. تعیین سرنوشت خودی یا استقلال به معنی استقلال متقابل مشروع اتحادیه های شهروندی بود، اما نه از هر شهروند. این نوع از تعیین سرنوشت خودی و اتونومی که به قول پیتر بلیکله (Blickle Peter) متکی به اجتماع شهروندی «کمونالیسم» می باشد، توانست تا مدت مدیدی نیز با وجود شاهنشاه و رایش خود را به عنوان ضامن سیستم نشان دهد، اما بعدها با تشکیل دولتهای شهری مدرن و ادعاهای حاکمیتهای فورستهای مقتدر، به تنگنا رانده شد و حالت دفاعی را بخود گرفت.

در جایی که جامعه شهروندی آلمانی قادر به ساختن یک تیوری سیاسی تاثیرگذار نبود، باید جایگاه خود را به حکومتهای محلی و رایش و نهادهای دولتی خالی می کرد. تفکر جمهوری ایتالیا که از توماس فون اکوینا (Thomas von Aquin) تا به ماکیاولی میرسد، تیوری جامعه شهروندی جمهوری، بسط و توسعه یافت که برای شکوفایی دموکراسی مدرن نیز بدون تأثیر نبود. توماس فون اکوین که بوسیله ویلهلم فون موربیکس (Wilhelm von Moerbekes) از ترجمه آثار ارسطو و بوسیله استادش آلبرتوس مگنوس (Albertus Magnus) با نظریه اشکال قوانین اساسی مختلف به بهترین وجه آگاهی داشت، به این باور بود که جمهوریتهای که شهردار یا ماگیسترات اش را خودش انتخاب می کند در مقایسه با شاهی که بالای دو و یا سه شهر حاکمیت می کند بیشتر فضیلت دارد. با وجود آن توماس فون اکوین خود از طرفداران دموکراسی نشد. او مانند ارسطو، دموکراسی را به مثابه حکومتی که تکیه بر قدرت مردمی داشته و «فقط به حساب تعداد» حکومت می کند و افزون بر آن تمایل به سوی استبداد دارد، چون تلاش می ورزد تا بخشهای دیگر مردم را زیر فشار قرار دهد، با دید انتقادی مینگرد. (Brunetto Latini) استاد دانتو در سال 1266 با حق شهروندی یعنی حق انتخاب حکومت، تضمین حق شهروندی را با حفظ علایق مشترک دولت و شهروندان پیوند داد. ماریسی لیوس فون پادواس (Marsilius von Padua) نیز در مضمونش در سال 1324 تحت عنوان (Defensor Pacis) با پرنسپ وفاق تضمین قطعی علایق مشترک و عدالت را شناسایی نمود. هر دو می بایست که بر پایه حق فورموله می شد و این چیزی بود که ماریسی لیوس را به این نتیجه رساند که بهترین قانونگذاران را باید در میان مردم و یا کتله شهروندان جستجو کرد. این در آن عصر یک نتیجه کاملاً متحیر کننده و پیشرو بود. انتخابات و یا همایش جمعی مردم باید تعیین می کرد که چه باید کرد و چه نباید کرد. این مربوط به حکومت خودگردان (universitats) شهروندان برای حقانیت حاکمیت بود. اگر کسی خواسته باشد می تواند در تفکر سیاسی ماریسیلیو یک نوع روند پارلمانی که دارای سلسله مراتب می باشد، شناسایی کند که در آن حکومت کنندگان منتخب شده مستحق اجراء، عملی کردن، تدوین و تصویب قانون صرف به شکل نمایندگی و با پیوند همیشگی با شهروندان به حیث قانونگذاران اصلی آن بودند. وقتی که حکومت کنندگان منتخب از جانب شهروندان سلب اعتماد می شدند بعد شهروندان حق آنها داشتند تا آنها را از کار برکنار کنند و یا احتمالاً آنها را مجازات نمایند.

این چنین نظرات و نظرات مشابه آن در مورد حکومت خوب و عادل در تفکرات تئولوگها (یزدان شناسان)، فیلسوفان و نیز قضات، مدرسین حقوق در کلیسا در اواخر عصر باستان بازتاب یافته و تکامل نمود و اشکال و تجارب حکومت خودگردان شهروندی را در دولت شهر ایتالیا مروج ساخته و آنها را به نظام تفکرات سیاسی سده های مابعد نیز به میراث گذاشت. خاطرات آزادی و شهرت جمهوری ها از عصر روم باستان دست به دست شده و به شیوه خاصی در جامعه جمهوری خواه به یک آرمان تبدیل گردیده و بعد در دیسکورس (گفتمان) ماکیاولی که آنها را لیویوس (Livyus) تاریخ قبلی روم گره می زند و اثره های ماندگار شدند. ماکیاولی پیش فرض های ذخیره وی یک جمهوری را که همزمان هم آزاد و هم با ثبات باشد تحقیق نمود و قبل از همه در ونیز در جمهوری سرینیسما (Serenissima Repubblica) مدل جمهوری یک قانون اساسی آزادی خواه را دید. در فورم نظام جمهوری یک

رابطه عالی بین رفأ عامه، فضیلت شهروندی و عشق به پدر وطن موجود بود. به این ترتیب رابطه قانونی آزادی و جمهوریت توانست تا از تجارب قسمتهای شمالی ایتالیا به حیث سنت شهروندی جمهوریخواهی و تا حدودی نیز به حیث سویک هومانیزم (civic humanism) (یک نوع از جمهوریخواهی کلاسیک می باشد مترجم) تجلیل و به سنت تبدیل شود و زیربنای یک جنبشی شود که از انگلستان به امریکای شمالی و از آنجا به حیث یک نسخه ثابت دموکراسی دوباره به فرانسه و به حیث یک نسخه معتدلتر به آلمان رسید. تفکر جمهوریخواهی با تفکر دموکراسی خواهی گره خورد و در بعضی موردها دموکراسی را رادیکال نمود و در موردهای دیگر آنرا معتدل ساخت.